

Journal of Imamiyyah Studies

Vol. 8, No. 16, March 2023

(DOI) 10.22034/jis.2022.291579.1672

Assessing the Credibility of the Chain of Transmission of Interpretive Narrations in Imami Sources: Examining the Narrations on the Torment of Noah's People (AS)

Ali Almasi^{*}

Azam Torabi^{**}

(Received on: 2021-06-21; Accepted on: 2021-11-01)

Abstract

Imami sources are full of narrations that can be used to interpret the Quran. But due to the chain of transmission's weakness or fakeness, it is impossible to use all these narrations. Therefore, it is necessary to separate acceptable narrations from other narrations with a correct method. The purpose of this article is first to examine the possibility of using interpretive narrations and then to show a practical example of a group of interpretive narrations about the torment of Noah's people. The results indicate the preference of the view of the permissibility of using *wahed* (single) narrations, quoted by a reliable person, in interpreting the Quran. By assessing the credibility of the chain of transmission based on the common method in the Shia *Elm Rejal* (the science of knowing men), the authentic narrations are determined from the non-authentic ones. For this purpose, the chains of transmission of six narrations are examined, and the information obtained from authentic narrations is added to the related Quranic materials and it is proposed as a practical method in narrative interpretation. The method of this research is fundamental and citational with interdisciplinary data analysis.

Keywords: Interpretative Narrations, Narrative Interpretation, Traditional Interpretation, Hadith Collections, Chain of Transmission Research, Imami Narration.

* Assistant Professor, Department of Education, Kashan University of Medical Sciences, Kashan, Iran (Corresponding Author), kashani1496@gmail.com.

** PhD Student of Quranic Sciences, Kashan Azad University, Kashan, Iran, yasekabood2014@yahoo.com.

اعتبارسنجی سندی روایات تفسیری در منابع امامیه: بررسی روایات ماجرای عذاب قوم حضرت نوح (ع)

علی الماسی*
اعظم ترابی**

[تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۳/۳۱؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۸/۱۰]

چکیده

منابع امامیه مملو از روایاتی است که در تفسیر قرآن قابلیت استفاده دارد. اما به علت ضعف سند یا جعلی بودن نمی‌توان تمام این روایات را به کار گرفت. لذا لازم است با روشی سنجیده، روایات مقبول از دیگر روایات جدا شود. هدف این مقاله ابتدا امکان‌سنجی استفاده از روایات تفسیری، و سپس نشان‌دادن نمونه‌ای کاربردی از دسته‌ای از روایات تفسیری در باب عذاب قوم نوح (ع) است. نتایج حاکی از ترجیح دیدگاه امکان استفاده از خبر واحد ثقه در تفسیر قرآن است. با اعتبارسنجی سندی این روایات، منطبق با روش متداول در علم رجال شیعه، معتبر از غیرمعتبر معلوم می‌شود. بدین‌منظور سند شش روایت بررسی، و اطلاعات به‌دست‌آمده از روایات صحیح‌السند به مطالب قرآنی مربوط به آن افزوده می‌شود و به عنوان روشی کاربردی در تفسیر روایی پیشنهاد می‌شود. روش این پژوهش بنیادین، اسنادی، با تحلیل داده‌ها به صورت میان‌رشته‌ای است.

کلیدواژه‌ها: روایات تفسیری، تفسیر مأثور، تفسیر اثری، جوامع حدیثی، سندپژوهی، حدیث امامیه.

مقدمه

پس از قرآن کریم، میراث روایات برای شیعیان امامی گران‌بهاترین میراث است. بزرگان امامیه از این میراث در حد توان استفاده کرده و معرفت دینی خود را با این آموزه‌ها از جنبه‌های مختلف تکمیل کرده‌اند. در علوم گوناگون اسلامی، ناظر به موقعیت هر علم، مواجهه‌های مختلفی با روایات از حیث اعتبارشان شده است. یکی از این مواجهات، مواجهه علم فقه با این روایات است. این علم، ابتدا به اعتبارسنجی سند روایات می‌پردازد.

اما تاکنون، کاربرد اعتبارسنجی سندی در علم تفسیر مثل فقه نبوده و ابهاماتی در این زمینه موجب شده است کمتر از این گنجینه در تفسیر استفاده شود. البته تفاسیر روایی استفاده بسیار، از روایات داشته‌اند، ولی به علت مخلوط‌شدن روایات ضعیف با موثق، و همچنین نبودن روشی استاندارد برای تشخیص صحیح از سقیم، مشکل حل نشده است. این پژوهش در پی آن است که با پیشنهاد راهی مانند آنچه فقها برای اعتبارسنجی روایات پیموده‌اند، روشی برای سنجش و جداسازی روایات موثق از دیگر روایات در تفسیر پیش نهد تا بتوان از این گنجینه استفاده بیشتر و در عین حال معتبرتری داشته باشیم. همچنین، با بیان نمونه‌ای از اعتبارسنجی روایات، که غالباً در تفسیر قمی، کافی و برخی از تفاسیر روایی شیعی در باب عذاب قوم نوح ذکر شده، نشان می‌دهیم در این بین روایات موثقی وجود دارد که می‌توان از آنها برای افزودن اطلاعات تفسیری استفاده کرد. ضمناً روایات دیگری هم در این کتب ذکر شده که بنا بر قواعد رجالی، موثق نیست و نباید در تفسیر از آنها استفاده کرد.

۱. دیدگاه‌ها در امکان استفاده از روایات در تفسیر

درست است که بعضی از آیات قرآن، بعضی دیگر را تفسیر می‌کند و بدین دلیل، برخی مفسران، به استفاده نکردن از روایات و حجیت‌نداشتن آنها در این زمینه قائل‌اند، اما برخی مفسران (که در ادامه به نام تعدادی از آنها اشاره خواهد شد) از اخبار آحاد برای تفسیر استفاده کرده‌اند. در واقع، ریشه اختلاف، به حجیت‌داشتن یا نداشتن خبر واحد

باز می‌گردد. منظور از خبر واحد در مباحث تفسیری، همان خبر واحد در فقه و اصول است؛ زیرا ملاک در هر دو یکی است. تا خبر به حد تواتر نرسد، در هیچ علمی (چه فقه و چه تفسیر) یقین‌آور نیست. پس هر خبر ظن‌آور و غیرمتواتری، خبر واحد است. حسن بن زین‌الدین عاملی، خبر واحد در تفسیر را چنین تعریف می‌کند: «خبر واحد خبری است که ناقل آن یک یا چند نفر باشند و هر روایتی که تعریف متواتر بدان صدق نکند و فاقد شرایط آن باشد خبر واحد است» (عاملی، ۱۳۶۲: ۱۸۷/۱). مقدمتاً دیدگاه‌های مختلف در باب امکان یا امتناع استفاده از روایات در تفسیر، شایان ذکر است.

۱.۱. حجیت‌نداشتن خبر واحد در تفسیر

برخی از مفسران به امکان استفاده از خبر واحد ثقة در تفسیر معتقد نیستند و حجیت خبر واحد را منحصر به فقه می‌دانند. از قداما، شیخ طوسی و از معاصران طباطبایی و محمدهادی معرفت در این زمره‌اند. شیخ طوسی در تفسیر تبیان بیانی دارد که شاهد، کلمه «ذلک» در «ولایقبل فی ذلک خبر واحد» است که به تفسیر برمی‌گردد: «سزاوار است به ادله صحیح عقلی یا شرعی مانند اجماع یا روایت متواتر از کسانی که پیروی آنان واجب شده، رجوع شود و خبر واحد در این خصوص پذیرفتنی نیست» (طوسی، بی‌تا: ۶/۱).^۱ برای این دیدگاه، دو استدلال ذکر شده است:

۱. طباطبایی معتقد است، نمی‌توان برای امور ظنی جعل یقین کرد (رستمی، ۱۳۸۰: ۵۰-۵۱) و چون خبر واحد ظن‌آور است، حجیت، که از شئون ذاتی یقین است، ندارد. البته در باب فقه و امور عملی، دلیل خاص وجود دارد که باید به قدر متیقن (همان امور عملی و نه تفسیر و اعتقادات) اکتفا کرد. همچنین، وی در *المیزان* مفسر بودن را از شئون اهل بیت (ع) نمی‌داند، بلکه شأن ایشان را در «معلمی قرآن کریم» و «تفصیل جزئیات» منحصر می‌کند: «شأن نبی در این مقام، تنها تعلیم است. و تعلیم این است که معلم دانا، ذهن دانش‌آموز را راهنمایی کند و در آنچه که یادگرفتن و دست‌یابی به آن سخت است، راهنمایی کند، ... نه اینکه راه و مقصد را خلق و ابداع کند» (طباطبایی، ۱۳۹۳: ۸۵/۳).

اعتبارسنجی سندی روایات تفسیری در منابع امامیه: بررسی روایات ... ۶۱

از نظر طباطبایی، مبین بودن پیامبر (ص) به همان معنای معلّمی و مفصّلّی است. در کتاب قرآن در اسلام آمده است:

و البته آنچه گفته شد منافات ندارد با اینکه پیغمبر اکرم (ص) و ائمه اهل بیت (ع) عهده‌دار بیان جزئیات قوانین و تفصیل احکام شریعت، که از ظواهر قرآن مجید به دست نمی‌آید، بوده‌اند. و همچنین سمت معلّمی معارف کتاب را داشته‌اند. چنان‌که از آیات ذیل درمی‌آید: «وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ» (همو، ۱۳۸۸: ۳۲).

۲. محمدهادی معرفت دلیل ناممکن بودن تمسک به روایات تفسیری را انحصار تبع‌پذیری به عمل یا عرصه فقه و اصول می‌داند. او به بی‌معنابودن این روش در مباحثی چون تفسیر یا تاریخ معتقد است؛ زیرا تفسیر، رفع ابهام در معنای واژه یا عبارت است. چنین کارکردی را نمی‌توان تبع‌دی انجام داد. همچنین، در مقام عمل، مشکل بودن (بلکه محال وقوعی بودن) تفکیک روایات صحیح از ضعیف موجب کاربردی نبودن روایات تفسیری است:

زیرا اسباب ضعف و سستی در مجموعه عظیم روایات نقل شده در کتاب‌های تفسیر منسوب به صحابه و تابعان بسیار است و به گونه‌ای درست و نادرست به هم آمیخته شده که تشخیص آنها از هم دشوار است. تعداد این روایات بیش از حد معمول است و در آن، شاهد تناقض‌های بسیاری هستیم و حتی در موارد زیادی با روایات متضاد منسوب به یک نفر، مثل روایات نقل شده از ابن عباس برمی‌خوریم (معرفت، ۱۳۷۹: ۲/۲۴).

برخی همین دیدگاه را به موسوی خمینی منسوب می‌دانند. وی به حجیت خبر واحد فقهی قائل است و دلیل اصلی آن را انحصار سیره و بنای عقلا به فقه و مباحث عملیه می‌داند (نک: دیاری بیدگلی و کوهی، ۱۳۹۰: ۷۶).

۲.۱. حجیت خبر واحد در تفسیر

کم نیستند مفسرانی که از روایات در تفسیر خود بهره برده و به خبر واحد (حتی گاه غیرثقه) اعتماد کرده‌اند. نویسندگان تفاسیر روایی، از جمله فیض کاشانی، از این زمره‌اند. وی در مقدمه دوم از مقدمات سیزده‌گانه جلد اول تفسیر صافی، بیش از ده روایت از اهل بیت (ع) ذکر می‌کند که در آنها بیان شده، تمام علم قرآن نزد اهل بیت (ع) است (نک: فیض کاشانی، ۱۳۷۴: ۱۹/۱). بدین سبب وی به شکل گسترده‌ای در تفسیرش از اخبار آحاد استفاده کرده است. خوبی نیز یکی دیگر از موافقان استفاده از این روایات است. او دلایل منکران خبر واحد ثقه در تفسیر را رد می‌کند و جایگاه چنین روایاتی را جایگاه علم و یقین، البته تعبداً، می‌داند. بدین صورت، چنین روایتی در هر زمینه‌ای که باشد پذیرفتنی است، چه فقهی باشد، چه اعتقادی و چه تفسیری (نک: خوبی، بی‌تا: ۳۹۷-۴۰۰).

فاضل لنکرانی، مانند خوبی، به حجیت خبر واحد در تفسیر، همچون فقه، معتقد است. وی در اثبات این دیدگاه، استدلالی آورده که شمولیت بیشتری نسبت به استدلال خوبی دارد؛ زیرا خوبی فقط به تعبدی بودن علم‌آوری خبر ثقه متمسک شده، اما فاضل لنکرانی هم از این باب و هم از باب سیره عقلا، خبر واحد را در تمام انواعش معتبر دانسته، آن را منحصر به عمل (و شرعیات) نمی‌کند. او در این زمینه می‌نویسد: «وبالجملة لامجال للإشکال فی حجیة خبر الواحد فی باب التفسیر مطلقاً» (فاضل لنکرانی، ۱۴۲۸: ۱۸۷-۱۸۸).

همچنین، منطبق با دیدگاه جوادی آملی، نه تنها تفسیر قرآن به سنت، صحیح است، بلکه از بهترین و لازم‌ترین راه‌های شناخت قرآن، تفسیر به سنت معصومان است. البته وی برای سنت (به عنوان ثقل اصغر) جایگاه طولی نسبت به قرآن در نظر می‌گیرد و نه عرضی. بدین معنا که اولاً قرآن دارای حجیت است و قرآن به روایات و سنت، حجیت اعطا می‌کند. پس حجیت سنت از لحاظ رتبی، به تبع حجیت قرآن و هم‌راستا با آن است: آنچه اولاً حجت است، کلام خدا است و آنچه را که ثانیاً خداوند در قرآن حجت قرار داد، یعنی سنت معصومین (ع)، مدیون حجیت قرآن است. البته پس

اعتبارسنجی سندی روایات تفسیری در منابع امامیه: بررسی روایات ... ۶۳

از استقرار حجیت، حدوثاً و بقائاً، آنگاه قرآن و سنت متلازم یکدیگر است. ... لزوم عرض بر قرآن و پرهیز از تعارض و تباین با قرآن در خصوص سنت غیرقطعی در هر حال ضروری است (جوادی آملی، ۱۳۷۹: ۱/۱۳۳).

قرائتی نیز به استفاده روایات در تفسیر قرآن معتقد است. «قرآن، نیاز به بیان پیامبر دارد. لذا جداکردن قرآن از سنت و روایات جایز نیست: «لَتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ» (قرائتی، ۱۳۸۷: ۵۲۶/۴). البته مصباح یزدی به لفظی بودن نزاع و لزوم بازتعریف بسیاری از اصطلاحات مانند حجیت، یقین و ایمان در باب روایات تفسیری معتقد است (نک: مصباح یزدی، ۱۳۸۹: ۱۴-۱۵). در مجموع، به نظر می‌رسد به دو دلیل بتوان دیدگاه حجیت اخبار آحاد ثقه را ترجیح داد:

۱. اشکال اصلی مخالفان حجیت اخبار آحاد در تفسیر، ناظر به دلیل علم و یقین تنزیلی است؛ اما بسیاری از مخالفان، در صدد رد دلیل سیره نبوده‌اند و این دلیل به قوت خود باقی است (برهان لمّی).

۲. در صورت کنارگذاشتن روایات تفسیری اهل بیت (ع)، بخش مهمی از معارف روایی کنار گذاشته می‌شود. بدین شکل، حکمت صدور این روایات، نامعلوم می‌ماند و کاری عبث می‌نماید (برهان ائی).

اکنون با توجه به اینکه نگارندگان، استفاده از روایات تفسیری امامیه را ممکن می‌دانند، ولی به علت ممزوج‌شدن روایات معتبر با غیرمعتبر، استفاده از آن را به سنجش اعتبار سندی مقید می‌کند از باب نمونه و با توجه به ظرفیت این مقاله، بخشی از روایات تفسیری در باب قصص قرآنی (عذاب قوم نوح) را اعتبارسنجی سندی می‌کنیم تا هم روش کار معلوم شود و هم نتایجش به شکل ملموس آشکار گردد. پس از این بررسی می‌توان اطلاعات عرضه‌شده از طریق روایات صحیح‌السند را به اطلاعات قرآنی درباره عذاب قوم نوح (ع) افزود و ماجرا را به شکلی کامل‌تر و با ابهام کمتر مطالعه کرد.

۲. اعتبارسنجی سندی روایات قصه عذاب قوم نوح (ع)

با توجه به اینکه روایات متعددی درباره قصه عذاب قوم حضرت نوح در منابع اسلامی موجود است، بر آن شدیم تا این روایات را اعتبارسنجی کنیم.

۱. تأخیر در نزول عذاب به واسطه درخواست ملائک

منطبق با روایات امامیه، وقوع عذاب، دفعی یا در یک مرحله نبوده، بلکه در مراحل گوناگون به تأخیر افتاده است. این تأخیر نیز در دوره‌های بلندمدت سیصدساله رخ داده و شفیعان دفع عذاب، ملائکه بوده‌اند.

روایت اول

در تفسیر قمی روایتی نسبتاً مفصل نقل است که مختصری از روایت به شرح ذیل است: حضرت نوح (ع) سیصد سال قومش را به خدای سبحان دعوت می‌کرد، ولی به دلیل استنکاف قومش تصمیم به نفرین آنها گرفت. اما هنگام طلوع خورشید دوازده هزار گروه از بزرگان ملائک آسمان دنیا نزدش آمدند. نوح از آنها پرسید: «که هستند؟» و آنها خود را معرفی کردند و گفتند: «خدای متعال ما را هنگام طلوع خورشید به سوی تو فرستاد و از تو می‌خواهیم قومت را نفرین نکنی». حضرت نوح (ع) هم سیصد سال به آنها مهلت داد. پس از سیصد سال دوم، همین ماجرا تکرار شد. در نهمصدسالگی، تصمیم مجدد گرفت. این زمان خدای سبحان به او نازل کرد: «قومت (به جز افرادی که تاکنون به تو ایمان آورده‌اند) هیچ‌گاه به تو ایمان نخواهند آورد» (هود: ۳۶) و ایشان هم بدانها نفرین کرد: «خدایا احدی از کافران را روی زمین باقی نگذار. اگر آنها را باقی گذاری، بندگانت را گمراه می‌کنند و جز فرزندان گناهکار و کافر به دنیا نمی‌آورند» (نوح: ۲۶-۲۷). در اینجا بود که خداوند متعال دستور به کاشت نخل‌هایی به حضرت نوح (ع) داد. هر گاه قومش از کنار او می‌گذشتند، حضرت را تمسخر می‌کردند (هود: ۳۸) و حتی وی را با سنگ می‌زدند. پس از گذشت پنجاه سال و استحکام و بالغ شدن نخل‌ها دستور ساخته شدن کشتی صادر شد و جبرئیل برای آموزش ساختنش نازل شد (نک: قمی، ۱۳۶۳: ۳۲۵-۳۲۶).

سند روایت: «حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ ابْنِ سِنَانٍ». این روایت را علی بن ابراهیم قمی از پدرش نقل می‌کند. هر دو راوی، بنا بر دیدگاه صحیح، ثقة بوده، بلکه از بزرگان شیعه در زمان خود هستند. علی بن ابراهیم قمی از یاران امام هادی (ع) بوده و ابراهیم بن هاشم از اصحاب امام رضا (ع) است (نک: خویی، ۱۴۱۳: ذیل مدخل‌های «ابراهیم بن هاشم» (مدخل شماره ۳۳۲) و «علی بن ابراهیم» (مدخل شماره ۸۷۰۵)). ابن‌ابی‌عمیر نیز از بزرگان اصحاب امام رضا (ع) است. شیخ طوسی می‌نویسد: «كان من أوثق الناس عند الخاصة والعامة ... و أورعهم و أعبدهم» (طوسی، ۱۴۲۰: ۴۰۴). خویی دو نفر را با نام محمد بن ابی‌عمیر معرفی می‌کند که یکی از آنها از اصحاب امام صادق (ع) و دیگری از اصحاب امام کاظم و امام رضا (ع) است؛ ولی فرد دارای شهرت و وثاقت بیشتر از اصحاب امام کاظم و امام رضا (ع) است (خویی، ۱۴۱۳: ذیل مدخل «ابن‌ابی‌عمیر»).

ابن‌سنان مشترک بین دو نفر است: ۱. عبدالله بن سنان و محمد بن سنان؛ منظور از ابن‌سنان در این روایت، با توجه به اینکه در طبقه امام باقر و امام صادق (ع) است، عبدالله بن سنان خواهد بود. خویی در این زمینه می‌نویسد: «أقول: ابن سنان قد يطلق على عبد الله بن سنان، و قد يطلق على محمد بن سنان، والتمييز بينهما إنما يكون بملاحظة الطبقة. فما كان في هذه الروايات عن الباقر أو عن الصادق، أو من كان في طبقتهما، فالمراد به عبد الله بن سنان» (همان: ذیل مدخل «ابن‌سنان»). عبدالله بن سنان نزد نجاشی با عبارت «ثقه جلیل» (نجاشی، ۱۳۶۵: ۲۱۴)، نزد شیخ طوسی با عبارت «ثقة له کتاب» (طوسی، ۱۴۲۰: ۲۹۱) و نزد کشی با عبارت «كان رحمه الله من ثقات رجال ابی عبد الله (ع)» (کشی، ۱۴۰۴: ۷۱۰) ثقة محسوب شده است.

در مجموع، می‌توان این روایت را موثق دانست و محتوایش را به ماجرای عذاب قوم نوح افزود؛ بدین‌گونه که عذاب قوم نوح، دو مرتبه، هر دفعه سیصد سال به شفاعت و درخواست ملائکه عقب افتاد.

۲.۲. جوشیدن آب از تنور، تحقق عذاب الاهی

در ماجرای عذاب، پس از آنکه نوح از هدایت قومش ناامید شد و آنها را نفرین کرد، عذاب مقدر شد. در اینجا به تدریج، علائم عذاب آشکار شد. طبق فرمایش قرآن کریم، یکی از این علائم، جوشیدن آب از تنور بود: «حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَمْرُنَا وَفَارَ التَّنُّورُ» (هود: ۴۰). اما منظور از جوشیدن تنور چیست؟ تفصیل روایات این باب و همچنین بررسی اعتبار آنها به شرح ذیل است. خداوند متعال می‌فرماید:

تا آن زمان که فرمان ما فرا رسید، و تنور جوشیدن گرفت؛ (به نوح) گفتیم: «از هر جفتی از حیوانات یک زوج در آن (کشتی) حمل کن! همچنین خاندانت را مگر آنها که قبلاً وعده هلاک آنان داده شده و همچنین مؤمنان را!» اما جز عده کمی همراه او ایمان نیاوردند! (هود: ۴۰).

روایت اول

کلینی، به نقل از تفسیر قمی، روایتی طولانی از مفضل بن عمر از امام صادق (ع) نقل می‌کند. در این روایت، ماجرای بنای شهر کوفه و مسجد کوفه به تفصیل بیان می‌شود. در بخشی از این روایت، حضرت، تاریخ ساخت شهر کوفه را به زمان حضرت نوح (ع) برمی‌گرداند. وقتی امام صادق (ع) درباره عذاب قوم نوح سخن به میان می‌آورد طولانی می‌شود؛ پس از اقامه نماز، ادامه می‌دهد. اینجا است که مفضل از حضرت درباره مدت زمان ساخت کشتی و دیدگاهی که عامه دارند، می‌پرسد. پس از پاسخ گرفتن از ایشان، مجدداً درباره «حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَمْرُنَا وَفَارَ التَّنُّورُ» از حضرت می‌پرسد:

معنای فرموده پروردگار متعال در آیه «حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَمْرُنَا وَفَارَ التَّنُّورُ» را برایم توضیح دهید که چیست؟ در چه مکانی رخ داد و چگونه پیش آمده است؟ فرمود: «تنور در منزل یک پیرزن باایمانی در پشت قبله سمت راست مسجد کوفه بود». پرسیدم: «الان این مکان کجا واقع شده است؟». فرمود: «اکنون در زاویه باب الفیل است». گفتم: «خروج آب از همان تنور آغاز شد؟». فرمود: «بلی، پروردگار متعال دوست داشت که آیه و نشانه‌ای را به قوم نوح نشان دهد. بعد از آن پروردگار تبارک و تعالی، باران بسیار فراوانی بر آنان فرستاد ...

اعتبارسنجی سندی روایات تفسیری در منابع امامیه: بررسی روایات ... ۶۷

و بدین وسیله خداوند همه کافران را غرق کرد و نوح و آنانی که با او در کشتی بودند را نجات داد» (کلینی، ۱۴۰۷: ۲۸۰/۸).

عیاشی نیز این روایت را با اسقاط بخشی از سند، ذکر کرده است (نک: عیاشی، ۱۳۸۰: ۱۴۵/۲، ۱۴۶).

سند این روایت بدین شرح است: «عنه عن أبيه، عن ابن محبوب، عن هشام الخراساني، عن المفضل بن عمر». در بررسی سندی این روایت که دارای اطلاعات بسیار و شایان توجهی است، تمام روات به جز یک نفر، معتبر و ثقة‌اند. درباره علی بن ابراهیم و ابراهیم بن هاشم در قسمت قبل، سخن به میان آمد. اما حسن ابن محبوب نیز از بزرگان امامیه و ثقة است. برخی او را از اصحاب اجماع می‌دانند (نرم‌افزار درایة النور ۱، بخش کتب ثمانیه، ذیل «اعتبارسنجی روات کافی»). مفضل بن عمر نیز به رغم بی‌اعتمادی نجاشی به وی، بنا بر تحقیق، ثقة است (همان). در این بین، هشام الخراسانی مجهول است. در هیچ یک از کتب رجالی مرجع، نامی از وی نیامده است (همان، بخش ترجمه). از دیدگاه محققان نرم‌افزار، هشام الخراسانی شخصیتی مجهول است و نمی‌توان به وی اعتماد کرد (نرم‌افزار درایة النور، بخش اسناد، بررسی اسناد کتاب کافی). تنها روایتی که این نام در آن موجود است همین روایت است (نک: خویی، ۱۴۱۳: ۳۳۸/۲۰). تیریزی در حاشیه الموسوعة الرجالية می‌نویسد: «من نام او را در کتب رجالی نیافتم. ممکن است او، همان هشام ابن احمر باشد. زیرا از مفضل روایت نقل کرده است و ابن محبوب نیز از وی نقل می‌کند» (تیریزی، ۱۴۲۹: ۷۷/۲).

در صورتی که احتمال موسوعة الرجالية را تقویت کنیم، گرچه چند روایت مانند روایت کلینی در کافی، روایت شیخ طوسی در تهذیب و روایت صدوق در الفقیه از او نقل شده است (نک: خویی، ۱۴۱۳: ۲۶۹/۱۹) و تمام اینها از «توثیقات عامه» شمرده شده، اما هیچ توثیق خاصی برای او ذکر نشده و در این صورت نمی‌توان به نقل او اطمینان کرد. ممکن است نظیری در اینجا متصور باشد، بدین شکل که همان‌طور که در فقه در باب مستحبات و مکروهات، برخی فقها به تسامح در ادله سنن معتقد شده‌اند، اینجا نیز

با توجه به اینکه این روایت، از سویی، در باب اعتقادات نیست و فقط بیان‌کننده واقعه‌ای تاریخی است و از دیگر سو، به جز یک راوی، بقیه روایت توثیق دارند و هشام الخراسانی نیز یا مجهول است (و نه مردود) یا دارای توثیق عام است، پس مسامحتاً سند روایت را توثیق کنیم. ولی به نظر می‌رسد، به رغم تمام شواهد دال بر پذیرش روایت، چون افسانه‌زدایی از قصص قرآنی یکی از اهداف مهم این پژوهش است، نمی‌توان این شواهد را پذیرفت.

روایت دوم

برخی از مفسران برای «تنور» معانی دیگری آورده‌اند و در صدد توجیه معنای «تنور» به غیر از معنای ظاهری آن هستند و آن را به برخی از روایات مستند می‌کنند، ولی سند یا محتوای این دسته روایات، به دلایلی همچون نقص سلسله سند، انطباق‌نداشتن با روایات موثق، تعارض محتوای روایت با عقل، خلاف عادت بودن روایت با ملاک‌های رجالی اهل سنت و ... مخدوش است. مثلاً عیاشی و سید هاشم بحرانی چنین نقل می‌کنند:

اعمش از حضرت علی (ع) روایت کرده است که ایشان در توضیح آیه «حَتَّى إِذَا جَاءَ أَمْرُنَا وَفَارَ التَّنُّورُ» فرمود: «قسم به خدا که این تنور، تنور پخت نان نبوده است». سپس با دست، خورشید را نشان داد و فرمود: «طلوع خورشید بوده است» (عیاشی، ۱۳۸۰: ۱۴۷/۲؛ بحرانی، ۱۴۱۶: ۱۱۱/۳).

سیوطی نیز مختصری از این روایت را ذکر کرده و ذیل همین آیه، روایت دیگری را نقل می‌کند و «فار التنور» را «چشمه‌ای در جزیره عین‌الورد» می‌داند (نک: سیوطی، ۱۴۰۴: ۳۲۸/۳). ملا فتح‌الله کاشانی اقوال گوناگونی را در تفسیر تنور، از دیدگاه مفسران مختلف فریقین می‌آورد و به دیدگاه‌های فوق اشاره می‌کند:

تنوری بود از سنگ که حوا (رضی الله عنها) از آن نان پختی و میراث به نوح (ع) رسیده بود ... و گویند که در هند بود یا از زمین جزیره و نزد بعضی مراد از آن، وجه ارض است که کروی است و یا عین ورده از زمین شام و یا مراد از

اعتبارسنجی سندی روایات تفسیری در منابع امامیه: بررسی روایات ... ۶۹

آن ابتدای طوفان است. ... و نزد قتاده مراد اعلاء بقاع ارض است (کاشانی، ۱۳۳۶: ۴/۴۳۸).

با این حال، وی منظور از «تنور» را همان معنای ظاهری اش می‌داند و چنین دیدگاهی را منطبق با روایات صحیحیه از اهل بیت (ع) می‌داند (نک: همان) اما روایت فوق را ذکر نکرده است تا بتوانیم منطبق با اصول رجالی مقبولمان، روایت را بررسی و تحلیل سندی کنیم. در مجموع، با توجه به ضعف سند روایات مذکور نمی‌توان برای یافتن معنای «تنور» در آیه، به هیچ‌کدام از آنها استناد کرد. بیرون آمدن آب از تنور، نشانه‌ای الهی برای هلاکت قوم نوح بود. در این زمان است که آب از دیگر اماکن زمین و نیز آسمان شروع به فوران و ریزش می‌کند و عذاب این قوم آغاز می‌شود. در این حین، مؤمنان با حضرت نوح (ع) سوار بر کشتی شدند و کشتی با نام خدای متعال بر روی آب به حرکت درآمد.

۲.۳. هلاکت و عذاب قوم

زمانی که ساخت کشتی به اتمام رسید و علائم عذاب آشکار شد، وقایعی قبل و حین عذاب رخ داده است که طبق روایت ذیل، چنین بوده است:

روایت اول

در روایتی طولانی که سندش در خور بررسی است و در صورت صحت سند می‌تواند اطلاعات بسیار درباره عذاب قوم نوح بیفزاید، چنین آمده است:

از امام صادق (ع) روایتی است که تقریباً تمام ماجرای عذاب را پیش از شروع آن تا اتمامش، به همراه استناد به آیات مربوطه بیان می‌کند. روایت با این مطلب شروع می‌شود: زمانی که خداوند اراده فرمود قوم نوح را هلاک بگرداند، رحمت زنانشان را به مدت چهل سال عقیق کرد و در نتیجه در این مدت نوزادان در میان آنها به دنیا نیامد. هنگامی که نوح ساخت کشتی را به سرانجام رسانید، خداوند به او فرمان داد که با لهجه سریانی موجودات را به سمت کشتی فرا بخواند. پس همه حیوان‌ها و درندگان گرد آمدند و نوح از هر حیوانی، دو

جفت در کشتی سوار کرد و تعداد مردمی که از سراسر دنیا به وی ایمان آورده بودند، هشتاد نفر بودند. ... نوح ساختن کشتی را در مسجد کوفه انجام می‌داد (قمی، ۱۳۶۳: ۱/۳۲۷).

سپس واقعه روز آغازین عذاب را بیان می‌کند و اشاره به این دارد که همسر حضرت نوح در حال پخت نان کنار تنور بود. حضرت هم مکان حیوانات در کشتی را به شکل مشخص، معلوم کرد و برای آنها غذا تهیه کرد. در این زمان بود که آب از تنور فوران کرد و همسر نوح فریادی زد و وی را فرا خواند. ایشان هم تنور را موقتاً مسدود کرد تا حیوانات را سوار کشتی کند. بعد از سوارکردن حیوانات سراغ تنور رفت و آن را باز کرد. در این زمان بود که خورشید گرفتگی رخ داد و بارانی سهمگین سر گرفت. چشمه‌های زیرزمینی نیز جوشیدن گرفتند (نک: همان). امام صادق (ع) برای این واقعه اشاره به آیاتی از سوره قمر می‌کند: «فَفَتَحْنَا أَبْوَابَ السَّمَاءِ بِمَاءٍ مُنْهَمِرٍ * وَ فَجَّرْنَا الْأَرْضَ عُيُونًا فَالْتَفَى الْمَاءُ عَلَى أَمْرٍ قَدْ قُدِرَ * وَ حَمَلْنَا عَلَى ذَاتِ الْأَوَاحِ وَ دُسُرٍ * تَجْرِي بِأَعْيُنِنَا» (قمر: ۱۱-۱۴).^۲ پس از آن، حضرت آیاتی از سوره هود را ذکر می‌کند که در آن دلالت بر سوارشدن بر کشتی دارد: «وَ قَالَ ارْكَبُوا فِيهَا بِسْمِ اللَّهِ مَجْرَاهَا وَ مُرْسَاهَا إِنْ رَبِّي لَغَفُورٌ رَحِيمٌ» (هود: ۴۱)^۳ (نک: همان).

امام صادق (ع) درباره پسر نوح سخن به میان می‌آورد و می‌فرماید حضرت نوح، پسرش را افتان و خیزان دید. در اینجا گفت و گویی را که بین پدر و پسر رخ داد از قرآن کریم نقل می‌کند: «وَ نَادَى نُوحٌ ابْنَهُ وَ كَانَ فِي مَعْزِلٍ يَا بُنَيَّ ارْكَبْ مَعَنَا وَ لَا تَكُنْ مَعَ الْكَافِرِينَ * قَالَ سَأْوَى إِلَيَّ جَبَلٍ يَعْصِمُنِي مِنَ الْمَاءِ قَالَ لَا عَاصِمَ الْيَوْمَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ إِلَّا مَنْ رَحِمَ وَ حَالَ بَيْنَهُمَا الْمَوْجُ فَكَانَ مِنَ الْمُغْرَقِينَ» (هود: ۴۲-۴۳)؛ «وَ نَادَى نُوحٌ رَبَّهُ فَقَالَ رَبِّ إِنَّ ابْنِي مِنْ أَهْلِي وَإِنَّ وَعْدَكَ الْحَقُّ وَ أَنْتَ أَحْكَمُ الْحَاكِمِينَ * قَالَ يَا نُوحُ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ فَلَا تَسْأَلْنِ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنْ أَعْطَاكَ أَنْ تَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ * قَالَ رَبِّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ أَنْ أَسْأَلَكَ مَا لَيْسَ لِي بِهِ عِلْمٌ وَ إِلَّا تَغْفِرْ لِي وَ تَرْحَمْنِي أَكُنْ مِنَ الْخَاسِرِينَ» (هود: ۴۵-۴۷).^۴

اعتبارسنجی سندی روایات تفسیری در منابع امامیه: بررسی روایات ... ۷۱

سپس همان‌طور که پروردگار فرموده است: «در این هنگام، موج در میان آن دو حائل شد؛ و او در زمره غرق‌شدگان قرار گرفت» (هود: ۴۳)؛^۵ (نک: قمی، ۱۳۶۳: ۳۲۸/۱). امام (ع) روایت را چنین ادامه می‌دهد:

کشتی چرخید و موج آن را پیش برد تا به مکه رسید و در خانه طواف نمود و غیر از خانه خدا، همه دنیا زیر آب رفت به همین خاطر است که کعبه را «بیت العتیق» نامیده‌اند، زیرا از غرق‌شدن رها گشته است. باران به مدت چهل روز از آسمان می‌بارید و از زمین نیز چشمه‌ها می‌جوشید تا آنکه کشتی بر روی آب قرار گرفت و آسمان همچنان به شدت می‌بارید. نوح دستانش را به سوی آسمان بالا برد و عرض کرد: «پروردگارا! دیگر بس است». سپس خداوند به زمین دستور داد تا آب را ببلعد (همان).

امام (ع) به این آیه استشهد می‌کند: «و قِيلَ يَا أَرْضُ ابْلَعِي مَاءَكَ وَ يَا سَمَاءُ أَفْلَعِي وَ غِيضَ الْمَاءِ وَ قُضِيَ الْأَمْرُ وَ اسْتَوَتْ عَلَى الْجُودِيِّ» (هود: ۴۴).^۶ در اینجا بود که زمین فقط آب‌هایی را بلعید که از خودش جوشیده بود و از فروبردن آب‌های آسمان به دلیل دستور الهی مبنی بر انحصار بلعیدن آب‌های زمین امتناع ورزید. پس آب‌های آسمان بر روی زمین باقی ماند. کشتی نوح نیز بر روی کوه جودی در موصل لنگر گرفت (نک: قمی، ۱۳۶۳: ۳۲۸/۱). در اینجا امام صادق (ع) فرمود:

سپس خداوند، جبرئیل را مأمور کرد تا آب‌های روی زمین را به سمت دریاهای اطراف دنیا براند و خداوند این آیه را بر نوح نازل کرد: «ای نوح! با سلامت و برکاتی از ناحیه ما بر تو و بر تمام امت‌هایی که با تو آمد، فرود آی! و امت‌هایی نیز هستند که ما آنها را از نعمت‌ها بهره‌مند خواهیم ساخت، سپس عذاب دردناکی از سوی ما به آنها می‌رسد» (هود: ۴۸) (همان).

در پایان نیز امام (ع) ماجراهای بعد از طوفان را چنین بیان می‌کند:

پس نوح همراه با هشتاد نفر در موصل از کشتی پیاده شدند و شهر ثمانین (هشتاد) را ساختند. نوح، پسری داشت که همراه وی سوار کشتی شده بود و نسل مردم از طریق او افزایش یافت. پیامبر (ص) در این مورد فرموده است:

«نوح یکی از والدین است». و خداوند متعال به پیامبرش (ص) فرمود: «اینها از خبرهای غیب است که به تو (ای پیامبر) وحی می‌کنیم؛ نه تو، و نه قومت، اینها را پیش از این نمی‌دانستید! بنابراین، صبر و استقامت کن، که عاقبت از آن پرهیزگاران است» (هود: ۴۹) (قمی، ۱۳۶۳: ۱/۳۲۸).

این روایت در تفاسیر روایی متأخر نیز محل توجه بوده است (نک: اشکوری، ۱۳۷۳: ۴۴۸/۲).

سند روایت: «حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ صَفْوَانَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ». در اینجا علی بن ابراهیم قمی از پدرش نقل می‌کند. قبلاً آمد که هر دو راوی بنا بر دیدگاه صحیح، ثقة‌اند (نک: خویی، ۱۴۱۳: «مدخل ابراهیم بن هاشم» (مدخل شماره ۳۳۲)). اما راوی سوم، صفوان است. در وثاقت صفوان بن یحیی بجلی کوفی هم شکی نیست. ملا محمدتقی شوشتری، به نقل از شیخ طوسی، در دو کتاب *رجال* و *فهرست*، وی را توثیق می‌کند (نک: شوشتری، ۱۴۱۵: ۵۰۵/۱). نجاشی هم از وی به عظمت یاد می‌کند: «کوفی، ثقة ثقة، عین» و او را از اصحاب امام رضا (ع) می‌داند، در حالی که نقل از امام صادق (ع) را نیز به پدر وی نسبت می‌دهد. همچنین، نجاشی از کشی نقل می‌کند که او از اصحاب امام کاظم (ع) است (نجاشی، ۱۳۶۵: ۱۹۷). آخرین راوی این روایت که به امام (ع) متصل می‌شود ابوبصیر است. او نیز ثقة بوده است. در تعیین مصداق ابوبصیر، میان محدثان، فقها و علمای *رجال* اختلاف دیدگاه است و بین دو یا سه نفر مرددند. از منظر شیخ طوسی، بنا بر دیدگاه صحیح، نام او لیث المرادی البختری است (خویی، ۱۴۱۳: ذیل ترجمه لیث بن البختری، ۹۷۷۵). شیخ طوسی در *رجال* خود او را مُکَنَّا به ابوبصیر می‌داند (طوسی، ۱۳۷۳: ۵۵۰). این کنیه برای او مشهورتر از نامش است. شیخ طوسی او را از اصحاب امام باقر، امام صادق و امام کاظم (ع) می‌داند (نک: تفرشی، ۱۳۷۷: ۷۷/۴). کشی و دیگران وی را توثیق کرده‌اند و روایات در ذم او را مردود و قابل حمل و توجیه دانسته‌اند (نک: همان: ۷۸/۴).

بعد از توثیق تمام روات مذکور در این روایت، مسئله مهم، احراز اتصال صفوان بن یحیی به ابوبصیر است. زیرا صفوان از اصحاب امام رضا (ع) است و ابوبصیر از

اعتبارسنجی سندی روایات تفسیری در منابع امامیه: بررسی روایات ... ۷۳

اصحاب صادقین (ع) است. در اینجا آیا یک راوی فاصله بوده و نقل نشده است؟ در این صورت اعتبار روایت به دلیل ارسال، مخدوش می‌شود. یا اینکه آیا محملی مقبول برای اتصال وجود دارد؟ به نظر می‌رسد سه محمل برای اتصال صفوان به ابوبصیر وجود دارد:

۱. کشی در رجال خود این دو راوی را متصل می‌داند و در باب محمد بن خالد برقی و نیز اسحاق بن عمار معتقد است آنها ابوبصیر را درک نکرده‌اند و اگر روایتی را از ابوبصیر نقل کنند، قسم بن حمزه در این بین است. اما راجع به صفوان چنین نیست و او، ابوبصیر را ملاقات کرده است: «أنَّ البرقی لم یلق أبا بصیر، بینهما القسم بن حمزة، و لا إسحاق بن عمّار، و ینبغی أن یکون صفوان قد لقیه» (شوشتری، ۱۴۱۵: ۵۰۹/۵).

۲. با توجه به اینکه کشی صفوان را از اصحاب امام کاظم (ع) نیز می‌داند، اتصال زمانی این دو به همدیگر ایجاد می‌شود.

۳. همان‌طور که در بالا نقل شد، شیخ طوسی، ابوبصیر را (به‌علاوه امامین صادقین (ع)) از اصحاب امام کاظم (ع) نیز می‌داند و در این صورت اتصال بین دو راوی حاصل می‌شود.

در مجموع، گرچه این روایت (در منابع قدما) از منبع دیگری جز تفسیر علی بن ابراهیم نقل نشده، حتی اگر تفسیر قمی را یکی از توثیقات عامه ندانیم، باز هم این روایت، به‌تنهایی خالی از ضعف سندی است و می‌توان آن را پذیرفت. همچنین، از لحاظ محتوایی نیز روایت، مشکلی نداشته و با اصول و قواعد درایی سازگار است.

روایت دوم

علی بن ابراهیم قمی در روایت مفصل دیگری شبیه به روایت مفصل پیشین، واقعه را از زبان امام صادق (ع) ذکر می‌کند که تفاوت‌های مختصری دارد؛ ولی در بیشتر ماجراها مانند روایت پیشین است. در آنجا می‌گوید نامی که حضرت نوح برای توقف عذاب الاهی به زبان آورد، نام «رهمان» [و نه رحمان] بود. همچنین، فرزندی را که از حضرت نوح، نسل بشر ادامه یافت، دختر می‌داند (قمی، ۱۳۶۳: ۳۲۸/۱؛ قمی مشهدی، ۱۳۶۸: ۱۷۲/۶).

روایت سوم

در روضه کافی از امام صادق (ع) نقل شده است که آب به مقدار ۱۵ ذراع بر قله‌ها و دشت‌ها بالا رفت (نک: کلینی، ۱۴۰۷: ۲۸۴/۸؛ عروسی حویزی، ۱۴۱۵: ۳۶۱/۲). سند روایت «محمد بن یحیی عن احمد بن محمد بن الحسن بن علی عن داود بن یزید عن عمیر بن ذکریه عن ابی عبد الله (ع)» به دلیل مرسل بودن، معتبر نیست. گرچه تمام روایاتی که نامشان در سلسله سند ذکر شده، معتبرند (نرم‌افزار درایة النور، بخش اسناد).

شایان ذکر است اندازه هر ذراع حدّ فاصل آرنج تا سر انگشت میانی است (هاشمی شاهرودی، بی تا: ۷۰۵/۳، در: yun.ir/o77q1g) که حدود نیم متر است (نک: مکارم شیرازی، ۱۳۹۲: ۴۹). برخی گفته‌اند منظور از ذراع در اندازه کشتی نوح ذراع انسان عادی نیست، بلکه ذراع نوح است و چون نوح انسان تنومند و بلندقدی بوده، احتمالاً ذراع او متفاوت با ذراع انسان عادی و بیش از نیم متر بوده است (یعقوبی، ۱۳۷۹: ۱۴/۱).

نتیجه

با توجه به آنچه گذشت:

۱. دیدگاه‌ها درباره روایات واردشده در تفسیر قرآن کریم مختلف است. برخی مانند طباطبایی شأنیتی برای روایات در تفسیر قائل نیستند و اهل بیت (ع) را به عنوان مفسر نمی‌پذیرند؛ برخی مانند محمدحادی معرفت تفسیر از جانب اهل بیت (ع) را ممکن می‌دانند، اما عملاً متفح کردن روات ثقه را غیرممکن یا بسیار سخت می‌دانند. لذا روایات در این باب را از حیز انتفاع خارج می‌کنند. برخی مثل خوئی و فاضل لنکرانی نه تنها استفاده از روایات را ممکن می‌دانند، بلکه حتی تلاش‌هایی برای رسیدن به این هدف داشته‌اند.

۲. دیدگاه نگارندگان مقاله هم‌راستا با کسانی است که به امکان استفاده از روایات در تفسیر معتقدند و بلکه بر لزوم آن تأکید می‌کنند.

۳. مسئله مهم، روش تشخیص روایات موثق از دیگر روایات است. از دیدگاه ما، با توجه به اینکه از سویی، به جز روش ذکرشده در علم فقه (روش‌های ذکرشده در علم

رجال و درایه برای تشخیص روایات صحیح فقهی) روش بدیلی برای تشخیص روایات صحیح تاکنون مطرح نشده و از دیگر سو، ملاک‌ها در علم فقه و علم تفسیر قرابت بسیار دارد، پس برای علم تفسیر می‌توان به همین روش متداول در علم فقه به عنوان خیرالموجودین اتکا کرد.

۴. در اعتبارسنجی روایات مربوط به عذاب قوم حضرت نوح (ع) سه دسته روایات بررسی شد: ۱. آنچه بر تأخیر عذاب قوم نوح دلالت داشت؛ ۲. آنچه در باب مقدمات عذاب مانند «فار التنور» و ... و نیز خود عذاب بود؛ ۳. آنچه درباره هلاکت قوم نوح بر اثر عذاب بود.

۵. در روایات مذکور، روایات دارای سند معتبر و منطبق با قواعد رجالی شیعه و نیز محتوایی معقول، پذیرفته شد و می‌توان از آن در جهت اضافه کردن مطالب عذاب قوم نوح استفاده کرد. برخی دیگر را، گرچه دارای سند کامل و متصل بودند، اما به دلیل ضعف روایت، رد کردیم. برخی هم به علت وجود روایت غیرثقه سنی یا به دلیل ارسال پذیرفته نشد. با تمام این احوال، کم نیستند روایاتی که در تفسیر می‌توانند موثق باشند و به عنوان گنجینه‌ای ارزشمند استفاده شوند.

پی‌نوشت‌ها

۱. «ولا ینبغی لأحد ان ینظر فی تفسیر آیه لا ینبغی ظاهرها عن المراد تفصیلاً، أو یقلد أحداً من المفسرین ... ولا یجوز لأحد أن یقلد أحداً منهم، بل ینبغی ان یرجع الی الأدلة الصحیحة: إما العقلیة، أو الشرعیة، من اجماع علیه، أو نقل متواتر به، عمن ینبغی اتباع قوله، ولا یقبل فی ذلك خبر واحد».
۲. «در این هنگام درهای آسمان را با آبی فراوان و پی‌درپی گشودیم و زمین را شکافتیم و چشمه‌های زیادی بیرون فرستادیم؛ و این دو آب به اندازه مقدر با هم درآمیختند (و دریای وحشتناکی شد) و او را بر مرکبی از الواح و میخ‌هایی ساخته‌شده سوار کردیم که زیر نظر ما روان بود».
۳. «و نوح گفت: در آن سوار شوید که حرکت کردنش و لنگرانداختنش فقط به نام خدا است، یقیناً پروردگارم بسیار آمرزنده و مهربان است».
۴. «و نوح فرزندش را که در کناری بود، بانگ زد که ای پسر! همراه ما سوار شو و با کافران مباش. گفت: به‌زودی به کوهی که مرا از [این] آب ننگه دارد، پناه می‌برم. نوح گفت: امروز در برابر عذاب خدا هیچ ننگه‌دارنده‌ای نیست مگر کسی که [خدا بر او] رحم کند. و موج میان آن دو حائل شد و

پسر از غرق‌شدگان گردید. ... و نوح [پیش از توفان] پروردگارش را ندا داد و گفت: پروردگارا! به‌راستی که پسر من از خاندان من است و یقیناً وعده‌ات [به نجات خاندانم] حق است و تو بهترین داورانی. خدا فرمود: ای نوح! به‌یقین او از خاندان تو نیست، او [دارای] کرداری ناشایسته است، پس چیزی را که به آن علم نداری از من نخواه، همانا من تو را اندرز می‌دهم که مبادا از ناآگاهان باشی. نوح گفت: «پروردگارا! من به تو پناه می‌برم که از تو چیزی بخواهم که از آن آگاهی ندارم! و اگر مرا نبخشی، و بر من رحم نکنی، از زیانکاران خواهم بود».

۵. «و حَالَ بَيْنَهُمَا الْمَوْجُ فَكَانَ مِنَ الْمُغْرَقِينَ».

۶. «و گفته شد: ای زمین! آبت را فرو ریز! و ای آسمان، خودداری کن! کار پایان یافت و (کشتی) بر (دامنه کوه) جودی، پهلو گرفت».

۷. «قِيلَ يَا نُوحُ اهْبِطْ بِسَلَامٍ مِنَّا وَ بَرَكَاتٍ عَلَيْكَ وَ عَلَىٰ أُمَّتِكَ مِمَّنْ مَعَكَ وَ أُمَّتٌ سَنُنَتِّعُهُمْ ثُمَّ يَمَسُّهُمْ مِنَّا عَذَابٌ أَلِيمٌ».

منابع

- قرآن کریم، ترجمه: محمد مهدی فولادوند.
- اشکوری، محمد بن علی (۱۳۷۳). تفسیر شریف لاهیجی، تهران: دفتر نشر داد، چاپ اول.
- بحرانی، هاشم بن سلیمان (۱۴۱۶). البرهان فی تفسیر القرآن، تهران: بنیاد بعثت، چاپ اول.
- تبریزی، جواد (۱۴۲۹). الموسوعة الرجالية، قم: دار الصدیقة الشهيدة.
- تفرشی، مصطفی بن الحسین (۱۳۷۷). نقاد الرجال، قم: مؤسسة آل البيت (ع).
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۹). تسنیم: تفسیر قرآن کریم، قم: اسراء.
- خویی، سید ابوالقاسم (۱۴۱۳). معجم رجال الحدیث، بی‌جا: بی‌نا.
- خویی، سید ابوالقاسم (بی‌تا). البیان فی تفسیر القرآن، بی‌جا: مؤسسه احیاء آثار الامام خوئی، در: yun.ir/yb0i51 (دسترسی ۱۴۰۰/۲/۱۵).
- دیاری بیدگلی، محمد تقی؛ کوهی، علی‌رضا (۱۳۹۰). «بررسی مبنای امام خمینی در حجیت روایات فقهی و غیر فقهی»، در: قیام، ش ۳، ص ۵۷-۷۸.
- رستمی، علی‌اکبر (۱۳۸۰). آسیب‌شناسی و روش‌شناسی تفسیر معصومان (ع)، رشت: کتاب مبین.
- سیوطی، عبد الرحمن بن ابی بکر (۱۴۰۴). الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، قم: کتاب‌خانه آیت‌الله مرعشی نجفی، چاپ اول.
- شوشتری، محمد تقی (۱۴۱۵). قاموس الرجال، قم: جامعه مدرسین.
- طباطبایی، سید محمد حسین (۱۳۹۳). المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت: الاعلمی، ج ۳.
- طباطبایی، سید محمد حسین (۱۳۸۸). قرآن در اسلام، قم: بوستان کتاب.
- طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن بن علی (۱۳۷۳). رجال الطوسی، قم: جامعه مدرسین.
- طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن بن علی (۱۴۲۰). فهرست کتب الشیعة و اصولهم، قم: مکتبه المحقق الطباطبایی.
- طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن بن علی (بی‌تا). التنبیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- عاملی، جمال‌الدین حسن بن سعید (۱۳۶۲). معالم‌الدین و ملاذ المجتهدین، تهران: مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه مکیل.

- عروسی حویزی، عبد علی بن جمعه (۱۴۱۵). *تفسیر نور الثقلین*، قم: اسماعیلیان، چاپ چهارم.
- عیاشی، محمد بن مسعود (۱۳۸۰). *تفسیر العیاشی*، تهران: مکتبه العلمیه الاسلامیه.
- فاضل لنکرانی، محمد جواد (۱۴۲۸). *مدخل التفسیر*، قم: مرکز فقهی ائمه اطهار (ع).
- فیض کاشانی، ملامحسن (۱۳۷۴). *تفسیر الصافی*، تهران: کتاب‌خانه صدر.
- قرائتی، محسن (۱۳۸۷). *تفسیر نور*، تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، ج ۴.
- قمی مشهدی، محمد بن محمدرضا (۱۳۶۸). *تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب*، تحقیق: حسین درگاهی، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی.
- قمی، علی بن ابراهیم (۱۳۶۳). *تفسیر القمی*، قم: دارالکتاب، چاپ سوم.
- کاشانی، فتح‌الله بن شکرالله (۱۳۳۶). *منهج الصادقین فی الیزام المخالفین*، تهران: کتاب‌فروشی محمدحسن علمی، چاپ سوم.
- کشی، محمد بن عمر (۱۴۰۴). *اختیار معرفة الرجال* قم: مؤسسه آل‌البت (ع).
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷). *الکافی (روضه)*، محقق و مصحح: علی‌اکبر غفاری، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ چهارم.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۹). «حجیت خبر واحد در تفسیر قرآن»، در: معرفت، س ۱۹، ش ۱۵۲، ص ۵-۱۴.
- معرفت، محمدهادی (۱۳۷۹). *تفسیر و مفسران*، قم: مؤسسه فرهنگی التمهید.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۹۲). *قصه‌های قرآن: قصه‌های برگرفته از تفسیر نمونه*، قم: دارالکتب الاسلامیه.
- نجاشی، احمد بن علی (۱۳۶۵). *رجال النجاشی*، تحقیق: شبیری زنجانی، قم: جامعه مدرسین.
- نرم‌افزار درایة النور ۱ (بی‌تا). قم: مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی.
- نرم‌افزار درایة النور ۲ (بی‌تا). قم: مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی.
- هاشمی شاهرودی (بی‌تا). *فرهنگ فقه فارسی*، در: yun.ir/o77q1g (دسترسی ۱۴۰۰/۲/۱۲).
- یعقوبی، احمد بن اسحاق (۱۳۷۹). *تاریخ یعقوبی*، بیروت: دار صادر.

References

- The Holy Quran, Translated by Mohammad Mahdi Fuladwand.
- Aameli, Jamal al-Din Hasan ibn Said. 1983. *Maalem al-Din wa Malaz al-Mojtahedin (Landmarks of Religion and the Refuge of Mujtahids)*, Tehran: Institute of Islamic Studies, McGill University. [in Arabic]
- Arusi Howayzi, Abd Ali ibn Jomah. 1994. *Tafsir Nur al-Thaghalayn (Commentary of the Light of the Two Weighty Things)*, Qom: Ismailiyan, Fourth Edition. [in Arabic]
- Ashkuri, Mohammad ibn Ali. 1994. *Tafsir Sharif Lahiji*, Tehran: Justice Publishing Office, First Edition.
- Ayyashi, Mohammad ibn Masud. 2001. *Tafsir al-Ayyashi*, Tehran: Islamic Scientific School. [in Arabic]
- Bahrani, Hashem ibn Solyman. 1995. *Al-Borhan fi Tafsir al-Quran (Argument in the Interpretation of the Quran)*, Tehran: Bethat Foundation, First Edition. [in Arabic]
- Derayah al-Nur Software 1. n.d. Qom: Computer Research Center of Islamic Sciences.
- Derayah al-Nur Software 2. n.d. Qom: Computer Research Center of Islamic Sciences.
- Diyari Bidgoli, Mohammad Taghi; Kuhi, Ali Reza. 2011. "Barresi Mabnay Imam Khomeini dar Hojiyat Rewayat Fegghi wa Gheyr Fegghi (Examining the Basis of Imam Khomeini in the Credibility of Jurisprudential and Non-jurisprudential Traditions)", in: *Ghayyem*, no. 3, pp. 57-78. [in Farsi]
- Fazel Lankarani, Mohammad Jawad. 2007. *Madkhal al-Tafsir (Interpretation Entrance)*, Qom: Jurisprudential Center of Infallible Imams (AS). [in Arabic]
- Feyz Kashani, Molla Mohsen. 1995. *Tafsir al-Safi*, Tehran: Sadr Library. [in Arabic]
- Gheraati, Mohsen. 2008. *Tafsir Nur (Exegesis of Light)*, Tehran: Cultural Center for Lessons from the Quran, vol. 4. [in Farsi]
- Hashemi Shahrudi. n.d. *Farhang Feghh Farsi (Persian Jurisprudence Culture)*, in: yun.ir/o77q1g, (Accessed 2021/05/02)
- Jawadi Amoli, Abdollah. 2000. *Tasnim: Tafsir Quran Karim (Tasnim: Interpretation of the Holy Quran)*, Qom: Esra. [in Farsi]
- Kashani, Fathollah ibn Shokrollah. 1957. *Manhaj al-Sadeghin fi Elzam al-Mokhalefin*

- (*The Method of the Honest in Convincing the Opponents*), Tehran: Bookstore of Mohammad Hasan Elmi, Third Edition. [in Arabic]
- Kashi, Mohammad ibn Omar. 1983. *Ekhtiyar Marefah al-Rejal*, Qom: Al al-Bayt (AS) Institute. [in Arabic]
- Khoyi, Sayyed Abu al-Ghasem. 1992. *Mojam Rejal al-Hadith*, n.p: n.pub. [in Arabic]
- Khoyi, Sayyed Abu al-Ghasem. n.d. *Al-Bayan fi Tafsir al-Quran (The Explanation of the Interpretation of the Quran)*, n.p: Foundation for the Revival of Imam Khoyi's Works, in: yun.ir/yb0i51 (accessed 2022/05/05).
- Kolayni, Mohammad ibn Yaghub. 1986. *Al-Kafi (Rawzah)*, Researched & Edited by Ali Akbar Ghaffari, Tehran: Islamic Book House, Fourth Edition. [in Arabic]
- Makarem Shirazi, Naser. 2013. *Gheseh-hay Quran: Gheseh-hay Bargerefteh az Tafsir Nemuneh (Quranic Stories: Stories Taken from Ideal Commentary)*, Qom: Islamic Book House. [in Farsi]
- Marefat, Mohammad Hadi. 2000. *Tafsir wa Mofasseran (Exegesis and Exegetes)*, Qom: Al-Tamhid Cultural Institute, vol. 1. [in Farsi]
- Mesbah Yazdi, Mohammad Taghi. 2010. "Hojjiyat Khabar Wahed dar Tafsir Quran (The Authority of Single Narration in the Interpretation of the Quran)", in: *Knowledge*, yr. 19, no. 152, pp. 5-14. [in Farsi]
- Najashi, Ahmad ibn Ali. 1986. *Rejal al-Najashi*, Researched by Shobayri Zanjani, Qom: Teachers Association. [in Arabic]
- Qomi Mashhadi, Mohammad ibn Mohammad Reza. 1989. *Tafsir Kanz al-Daghaegh wa Bahr al-Gharaeb*, Researched by Hoseyn Dargahi, Tehran: Printing and Publishing Organization of the Ministry of Islamic Guidance. [in Arabic]
- Qomi, Ali ibn Ibrahim. 1984. *Tafsir al-Qomi*, Qom: House of Book, Third Edition. [in Arabic]
- Rostami, Ali Akbar. 2001. *Asibshenasi wa Raweshshenasi Tafsir Masuman (Pathology and Methodology of the Interpretation of the Infallibles)*, Rasht: Bright Book. [in Farsi]
- Shushtari, Mohammad Taghi. 1994. *Ghamus al-Rejal*, Qom: Teachers Association. [in Arabic]
- Siyyuti, Abd al-Rahman ibn Abi Bakr. 1983. *Al-Dorr al-Manthur fi al-Tafsir be al-Mathur (The Narrative Pearl in the Interpretation by Narrations)*, Qom: Public Library of Ayatollah Marashi Najafi, First Edition. [in Arabic]

اعتبارسنجی سندی روایات تفسیری در منابع امامیه: بررسی روایات ... ۸۱

- Tabatabayi, Sayyed Mohammad Hosayn. 1973. *Al-Mizan fi Tafsir al-Quran (The Yardstick of the Interpretation of the Quran)*, Beirut: Al-Alami, vol. 3. [in Arabic]
- Tabatabayi, Sayyed Mohammad Hosayn. 2009. *Quran dar Islam (Quran in Islam)*, Qom: Book Garden. [in Farsi]
- Tabrizi, Jawad. 2008. *Al-Mawsuah al-Rejاليyah (The Encyclopedia of Narrators)*, Qom: Al-Seddighah al-Shahidah. [in Arabic]
- Tafreshi, Mostafa ibn al-Hosayn. 1998. *Naghd al-Rejal*, Qom: Al al-Bayt (AS) Institute. [in Arabic]
- Tusi, Abu Jafar Mohammad ibn Hasan ibn Ali. 1994. *Rejal al-Tusi*, Qom: Teachers Association. [in Arabic]
- Tusi, Abu Jafar Mohammad ibn Hasan ibn Ali. 1999. *Fehrest Kotob al-Shiah wa Osulehem (List of Shia Books and Principles)*, Qom: School of Mohaghhegh Tabatabayi.
- Tusi, Abu Jafar Mohammad ibn Hasan ibn Ali. n.d. *Al-Tebyan fi Tafsir al-Quran (Clarification of the Quran Exegesis)*, Beirut: Arab Heritage Revival House. [in Arabic]
- Yaghubi, Ahmad ibn Eshagh. 1959. *Tarikh Yaghubi (History of Yaghubi)*, Beirut: House of Sader. [in Arabic]